جايگاه درود بر پيامبر و خاندان وى در مناجات شعبانيه‏

محمد رضا ايزدپور

نوشتارى كه در پيش روى داريم به بررسى موقعيت و جايگاه درود و صلوات بر پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - و أهل بيت گرامى وى مى‏پردازد كه در تمام نمازها، دعاها، و مناجات‏هاى وارده در احاديث از زاويه خاصى قابل توجه بوده تا بدان جا مورد اهتمام قرار گرفته است كه به عنوان نمونه در نگاه شافعى - يكى از پيشوايان أهل سنت در قالب بيتى پر معنا و رسا بدين سان سروده شده است:

كفا كُم عظيم القَدر أنكُّم‏

مَنْ لَمْ يُصَلّ عليكم لاصلوة له(1)

در عظمت شأن و منزلت شما همين اندازه بس كه هر شخصى كه در نماز خود بر شما درود نفرستد، نمازش در درگاه حق تعالى مورد قبول نمى‏باشد. مى‏دانيم كه از ديدگاه تمامى فقهاى شيعه و سنى، فرستادن درود بر پيامبر و اهل بيت وى، يكى از اجزاى نماز و به عنوان جزيى از تشهد محسوب شده به گونه‏اى كه اگر نماز گزار آن را عمدا ترك كند، نمازش باطل مى‏شود.

ما در اين مجال از بين تمام دعاها و مناجات‏ها، مناجات شعبانيه را به دليل خصوصيتى كه در لحن آن موجود است، انتخاب كرديم.

مناجات شعبانيه(2) كه از سلسله مناجات‏هاى خاص حضرت امير و فرزندان والا مقام وى - عليهم السلام - است كه از نورانيت و جلالت در خور توجهى برخوردار بوده، همواره زمزمه لبان عارفان سالك، جويندگان معرفت، و علماى عامل بوده و مى‏باشد.

بخش‏هاى بلند و پرمحتواى آن از چنان مغز و مفهومى برخوردار است كه انصافا حاكى از قطعيت سند آن و اتصال حتمى آن به معصومان - سلام الله عليهم اجمعين - است و به راحتى مى‏تواند ما را به اين نتيجه رهنمون سازد كه چنين عبارات رسايى جز از شخصيتى كه به وحى و غيب اتصال دارد، و از فصاحت و بلاغت حقيقى برخوردار است، نمى‏تواند صادر شده باشد.

در مناجات شعبانيه، اولين نكته‏اى كه به صورت ناخودآگاه هر انسان دقيقى را به خود وا مى‏دارد، آغاز و پايان سخن با ذكر صلوات بر پيامبر اعظم و خاندان شريف وى است . اين مطلب نمى‏تواند فاقد مفهوم و مقصود براى گوينده‏اى كه تمام كلمات او با حكمت در آميخته است، باشد. از اين رو، اولين پرسشى كه در آغاز مناجات مورد نظر، رخ مى‏نماياند اين است كه چرا پيشوايان معصوم ما - عليهم السلام - در آغاز گفت و گو با محبوب واقعى خويش به بيان صلوات پرداخته و در انتهاى كلمات گهربار خود نيز از اين ذكر اعظم ياد كرده و بهره مى‏جويند؟

براى رسيدن به پاسخى قابل قبول و منطقى، جا دارد به نكته‏هاى زير توجه كرد:

الف. در آداب مناجات و دعا آمده است كه خواسته خود از پروردگار عالم را با دعايى همراه كنيد كه در درگاه او به طور يقين، مستجاب مى‏باشد و آن دعاى مستجاب چيزى جز تقاضاى درود بر پيامبر و آل - صلوات الله عليهم - وى نيست كه اگر پيش از دعا كردن و پس از آن به زبان جارى شود و در حقيقت، دعاى آدمى با دو صلوات، يكى در قبل و ديگرى پس از آن احاطه شود، احتمال اجابت آن در صورتى كه مضمونش به صلاح دعا كننده باشد، بسيار زياد است.

ب. فرستادن درود بر پيامبر اعظم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله -، پيوسته و تا بى نهايت، مورد تأكيد قرآن قرار گرفته است. اين پديده تا بدان جا از ديدگاه قرآن، در خور اهميت است كه به صراحت مى‏گويد:

«انَّ الله و ملائكته يُصلّون على النبى يا أيُّها الذين آمنوا صَّلوا عليه و سلموا تسليما»(3)

«خداوند و فرشتگان او بر پيامبر - صلى‏اللَّه عليه و آله - درود مى‏فرستند. اى مؤمنان ! شما نيز همواره بر او درود فرستاده و در برابرش تسليم باشيد.»

امر كردن قرآن به فرستادن درود بر پيامبر - صلى اللَّه عليه و آله - به منزله گذاردن تكليف مهم بر همه مسلمانان است.

ج. از آن جا كه دعاى هر انسانى در حق خويش، با احتمال عدم اجابت، مقرون است و از اين حيث در توده‏اى از ابهام و جهل قرار دارد، فرستادن درود بر پيامبر اعظم - صلى‏اللَّه عليه و آله - و اهل بيت گران قدر وى، - صلوات الله عليهم - مى‏تواند براى ما زمينه لطف و فيض از سوى آن بندگان صالح و مستجاب الدعوة پروردگار را فراهم سازد؛ زيرا ما بر اين مطلب، واقف هستيم كه پيامبر و خاندان پاك او، خانواده كرم، معدن لطف و عطوفت و واسطه نزول فيض بر ما هستند و اصولا قابل قبول نيست كه ما از يك سو پيوسته براى آنان طلب درود و رحمت كنيم، و از سوى ديگر، توجه و عنايت متقابل آنان به طرف ما جلب نشود به تعبير ديگر، هم استعداد و قابليت قابل، تام و تمام است هم افاضه و فاعليت فاعل، بدين معنا كه از يك طرف قابليت پيامبر و اهل بيت - عليهم‏السلام - وى براى دريافت رحمت، نامحدود و بى منتها بوده و هيچ گونه كم‏و كاستى در وجود پرظرفيت آنان براى اجابت دعاى ما (در قالب صلوات) درباره ايشان وجود ندارد و از طرف ديگر، افاضه و فاعليت پروردگار نيز بدون قيد و شرط و نامحدود است.(4) از اين روى، دعا كردن در قالب فرستادن صلوات، به صورت قطعى براى ما زمينه ساز جلب رحمت الهى به شمار آمده و هيچ گونه ابهام و سردرگمى در راستاى اجابت آن وجود ندارد.

بى گمان ظرف وجودى خاندان عترت، از رحمت الهى سرريز بوده و آنان نيازى به تقاضاى درود و رحمت، از سوى ما ندارند، آن چه از اين راستا عايد و نصيب ما مى‏شود انعكاس توجه ما در قالب فرستادن صلوات به خود ماست، همانند ندايى كه در كوهستان بر دامنه بلند كوهپايه، عرضه شود و پس از چند لحظه، انعكاس همان ندا به سوى شخص ندا دهنده باز گردد. براى تأييد ادعاى بالا، در بخش هايى از دعاها به جمله هايى بر مى‏خوريم كه به خوبى ما را به اين مطلب رهنمون مى‏گردانند. به عنوان نمونه، در دعايى آمده است

«اللهم صل على محمد و آل محمد صلوةً تغفر بها ذُنوبَنا و تصلح بها عيوبنا.»

«پروردگارا! درود خود را بر محمد و آل او بفرست، درودى كه به واسطه آن گناهان ما آمرزيده شود و زشتى هاى ما را بپوشانى.»(5)

د. هر انسانى به طور طبيعى براى نزديك شدن به يك شخصيت بزرگ و كسى كه داراى مقام بلندى در جامعه است، از راه وساطت ديگران و استفاده از محبوبيت ديگران در نزد آن شخصيت مورد نظر بهره جويد، اين مطلب به صورت فطرى در درون ذهن‏هاى تمام انسانها، نهادينه شده و اختصاص به گروه يا فرقه خاصى ندارد. به عنوان مثال، اگر كسى بخواهد با مقام بلند پايه يك كشور ملاقات كند و خود را به او نزديك كند، در طول زمان از كسانى كه در نزد او شناخته شده هستند و آن مقام بلند پايه با آنان، آشنايى لازم را دارد، بهره جسته و به وسيله اعتبار آنان خود را گام به گام به شخص مورد نظر نزديك مى‏كند، يا مثلا اگر شخص تصميم دارد وارد يك وزارت خانه يا مجموعه بسته و حفاظت شده‏اى شده و مى‏داند كه به او به هيچ وجه اجازه ورود بدان جا را نخواهند داد، از راه استفاده از آشنايى با مدير آن مجموعه يا در پناه كسى كه در آن مجموعه داراى قدرت و اعتبار باشد به راحتى مى‏تواند به مقصود خويش دست يابد. درباره خاصيت بهره جويى از صلوات در مناجات شعبانيه و دعاهاى ديگر نيز مى‏توان به اين فرآيند دست يازيد كه ما در واقع با استفاده از ذكر صلوات و واسطه قرار دادن چهره‏هاى محبوبى كه در درگاه الهى داراى اعتبارات بسيار چشمگير هستند، از آبرو و اعتبار معصومان - عليهم السلام - بهره جسته و بدين وسيله خود را به خداوند متعال نزديك مى‏كنيم.

بى گمان هر انسان غير معصومى از رابطه نامطلوب خود با خداى خود و از گناهانى كه موجب پديد آمدن اين رابطه گرديده‏اند. كاملاً آگاه است و از همين روست كه به خودى خود جرأت نزديك شدن به ذات اقدس پروردگار را نمى‏دهد، اما وقتى از وسيله قرب استفاده مى‏كند، اين جرأت را به خوبى در درون خويش احساس مى‏كند. قرآن كريم نيز ما را بر اين حقيقت ترغيب كرده و به ما مى‏فهماند كه براى نزديك شدن به خداوند از «وسيله» استفاده كنيد. به اين آيه توجه كنيد:

«... و ابتغوا اليه الوسيلة...»(6)

«براى تقرب به خدا وسيله‏اى را انتخاب كنيد.»

بى‏گمان وسيله‏اى كه در اين آيه بدان توصيه كرده همان پيامبر اعظم و اهل بيت گرامى او - عليهم‏السلام - هستند كه با استفاده از احاديث شيعه و سنى، به خوبى مى‏توان به اين مقصود دست يافت.

به عنوان نمونه، به پاره‏اى از اين احاديث توجه كنيد:

1 - امام على - عليه‏السلام - فرمودند:

«الائمة من ولدى أطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله، هم العروة الوثقى و هم الوسيلة الى الله.»(7)

«تمام ائمه معصومان از فرزندان من هستند، كسى كه آنان را اطاعت كند در حقيقت، خداوند را اطاعت كرده است و كسى كه از فرمان آنان سرپيچى كند در حقيقت، از فرمان خداوند سرپيچى كرده است. آنان ريسمان محكم الهى هستند و آنان "وسيله" به سوى خداوند به شمار مى‏آيند.»

2 - پيامبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - فرمودند:

«... اول ما خلق الله نورى... و نحن الوسيلة الى الله و الوصلة الى رضوان الله.»(8)

«اولين مخلوق خداوند نور من بود... و ما وسيله به سوى خداوند و راه اتصال به رضوان الهى هستيم.»

3 - پيامبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - فرمودند:

«و هم الوسيلة الى الله...»(9)

«معصومان وسيله به سوى خداوند هستند.»

لازم به ذكر است كه كلمه «وسيله» كه به معناى تقرب جستن يا چيزى كه موجب تقرب مى‏شود،است.(10) داراى مفهوم وسيعى بوده و شامل هر چيزى كه انسان را به خداى متعال، نزديك گردانده، مى‏شود. اما احاديث بالا و موارد ديگر كه در اين جا از بيان آنها خوددارى مى‏كنيم - اين واژه را به معصومان - عليهم السلام - تفسير مى‏كنند. چنان كه اين گونه برداشت در عبارات برخى از پيشوايان اهل سنت همانند شافعى نيز انعكاس يافته است، ابن حجر درباره شافعى نقل مى‏كند كه او چهره‏اى بود كه به أهل بيت پيامبر اعظم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - توسل جسته و مى‏گفت:

آل النبى ذريعتى‏

و هم الوسيلتى‏

ارجوبهم أعطى غداً

بيد اليمين صحيفتى‏

خاندان پيامبر وسيله من هستند، آنان وسيله قرب من به خدا مى‏باشند. اميدوارم به وسيله آنان در روز قيامت، نامه اعمال من به دست راستم داده شود.(11)

پي نوشت ها:

1) ينابيع المودة، ج 3، ص 103.

2) مفاتيح الجنان، اعمال مشترك شعبان.

3) سوره احزاب (33) آيه 56.

4) شكوه به خدا، محمد تقى مصباح يزدى، ص 12.

5) المراقبات، سيد بن طاووس، ج 1، ص 76.

6) سوره مائده (5) آيه 35.

7) ينابيع المودة، ج 2، ص 318.

8) مشارق أنوار اليقين، البرقى، ص 58.

9) غاية المرام، بحرانى، ج 3، ص 41.

10) لسان العرب، ج 15، ص 301.

11) التوصل الى حقيقة التوسل، ص 329.